

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به عراق و تأثیر آن بر جایگاه منطقه‌ای ایران

ابراهیم متقی^۱، آقای اسماعیل سلطانی^{۲*}

۱- استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه تهران

۲- کارشناس ارشد دانشگاه جامع امام حسین (ع)

چکیده

حمله آمریکا به عراق و فروپاشی رژیم بعث، سرآغاز مجموعه تحولات و روندهایی محسوب می‌شود که نه تنها ساخت قدرت و سیاست در عراق را دگرگون ساخت، بلکه منجر به تغییراتی در چشم‌انداز قدرت، سیاست، امنیت و روابط خارجی منطقه خاورمیانه شد. با توجه به اینکه نوع حکومت آینده عراق و چگونگی تنظیم روابط دوجانبه در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، حوزه سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ تنظیم سیاست خارجی ایران در برابر عراق، به نوعی ورود ایران به صحنه منطقه‌ای و نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. در این مقاله، نگارنده با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی، چگونگی تأثیرگذاری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نسبت به عراق را بر جایگاه منطقه‌ای ایران مورد ارزیابی قرار داده و نهایتاً این نتیجه، حاصل شده است که: «سیاست خارجی ج.ا.ایران نسبت به عراق، منجر به ارتقاء نقش سیاسی و منطقه‌ای ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای گردیده است».

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، بحران، معمای امنیت، امنیت منطقه‌ای، قدرت منطقه‌ای.

مقدمه

تحولات در عراق و شکل‌گیری ساخت جدیدی

از قدرت و سیاست در این کشور نقطه عطفی در روابط دو کشور ایران و عراق به حساب می‌آید. در شرایط حاضر، هر چند تهدیدهای سنتی نظامی از سوی عراق رفع شده، اما ماهیت پیچیده سیاسی و فرهنگی این کشور و بی‌ثباتی و ناامنی سال‌های اخیر از یک‌سو و حضور بیگانگان در این کشور از سوی دیگر، تهدیدهای جدیدی را وارد حوزه سیاست خارجی ایران کرده است. تحولات سیاسی در عراق در عین آنکه برخی تهدیدهای را برای منطقه به وجود آورده است، فرصت‌هایی را نیز برای سیاست خارجی ایران از جمله برقراری روابط مبتنی بر همکاری متقابل در روابط دوجانبه و همچنین در روابط با کشورهای منطقه و به خصوص جهان عرب فراهم آورده است.

بی‌تردید عراق با ویژگی‌ها و قانون اساسی جدید و روابط بین‌الملل متفاوت، تأثیرات بسیاری از لحاظ سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بر مدل‌های حکومتی منطقه خواهد گذاشت. بنابراین برقراری و تنظیم سیاست خارجی ایران در برابر عراق به نوعی ورود ایران به صحنه منطقه‌ای و نظام بین‌الملل و تنظیم روابط جدید با جهان عرب و نظام بین‌الملل نیز محسوب می‌شود.

می‌توان گفت بازی‌های آینده در منطقه خاورمیانه، در راستای تثبیت حوزه‌های رقابت و نقش‌ها صورت می‌گیرد. طبیعی است جمهوری اسلامی ایران به عنوان مهم‌ترین بازیگر این منطقه سعی در تثبیت نقش خود به عنوان بازیگر محوری و قدرت منطقه‌ای دارد. از این لحاظ جایگاه عراق در حوزه سیاست خارجی ایران قابل تعریف است (برزگر، ۱۳۸۶: ۸۶).

بر این اساس، پژوهش حاضر با توجه به شرایط

هرگونه تغییر و تحول مهم در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، همواره با طراحی و برنامه‌ریزی یا حداقل، تأیید و ترغیب قدرت‌های بزرگ مثل آمریکا انجام شده است (اسدی، ۱۳۸۱: ۲۶۱). به عبارتی روشن و دقیق‌تر می‌توان گفت که منطقه خاورمیانه و علی‌الخصوص خلیج فارس، از جنگ جهانی دوم وارد حوزه استراتژیک کشور آمریکا گردید. از آن هنگام تاکنون، سیاست آمریکا در این منطقه بنا بر مقتضیات، متحمل تغییراتی شده، اما هدف اصلی آن که همانا تطبیق اوضاع سیاسی منطقه با فرآیند هژمونی بر منطقه است تغییری نکرده است (سایکل، ۱۹۹۴: ۶۴۰).

اشغال عراق توسط آمریکا در واقع به منزله دروازه ورود به خاورمیانه تلقی می‌شود. با اینکه رژیم بعث عراق به عنوان عامل قدرتمند و تهدید مهم بر ضد ایران مطرح بود، اما ایالات متحده با نادیده گرفتن این اهمیت برای تحقق اهداف مهم‌تر خود، عراق را اشغال نمود. پس از اشغال عراق، طرح خاورمیانه بزرگ از سوی ایالات متحده مطرح شد؛ به این مفهوم که کشورهای خاورمیانه یا باید بر اساس شرایط اعلام شده تسلیم شوند یا مورد هجوم نظامی قرار خواهند گرفت (اکبری، ۱۳۸۷: ۴۸).

طرح این واقعیت که ریشه‌های اختلافات گذشته ایران و عراق بیش از هر چیز حاصل سیاست‌های قدرت‌های مداخله‌گر خارجی در تعریف نقش دو کشور به عنوان تهدیدگر متقابل بوده است، شرایط جدید را فرصت مناسبی در نظر می‌گیرد تا دو کشور به باز تعریف روابط خود مبتنی بر واقعیت‌های جدید سیاسی در منطقه پردازند.

مبانی نظری

نظریه‌ها با ترسیم چشم‌انداز تازه موجب توجه به واقعیات و درک علل و معلول‌هایی می‌شوند که بی‌اعتنایی به مبانی نظری، به نادیده گرفتن آنها منجر می‌گردد. در این راستا بررسی نظریه‌های روابط بین‌الملل که در مطالعه سیاست خارجی ج.ا.ایران مورد استفاده قرار می‌گیرند، ضرورت می‌یابد.

نظریه‌های رئالیستی و سیاست خارجی

رئالیسم از بنیان‌های نظری و مفروضه‌هایی جدی و قابل توجه برخوردار است و ضمن پاسخگویی به بسیاری از انتقادهای همچنان به عنوان یکی از نظریه‌های برجسته و اصلی روابط بین‌الملل تداوم حیات یافته است. بر این اساس رئالیسم با توجه به غنای نظری به عنوان چارچوبی مفهومی و تئوریک برای تبیین و تحلیل پدیده‌ها و تحولات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی مورد استفاده قرار گرفته است (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۲۴). اما از آنجایی که پارادایم رئالیسم به شاخه‌ها و گرایش‌های مختلفی تقسیم می‌شود، می‌توان به تبیین‌های مختلف رئالیستی در مقوله‌های مختلف نیز اشاره کرد. یکی از مقوله‌هایی که نظریه‌های رئالیستی مختلف تبیین‌های متفاوتی در خصوص آن ارائه می‌دهند، بررسی و تبیین سیاست خارجی دولت‌هاست.

در طبقه‌بندی نظریه‌های رئالیستی برای نوشتار حاضر، منطقی آن است که با توجه به موضوع مورد بررسی یعنی سیاست خارجی، به تقسیم‌بندی این نظریه‌ها پرداخت. در این راستا می‌توان به نظریه‌های رئالیسم تهاجمی و رئالیسم تدافعی اشاره کرد.

خاص تحولات در منطقه و اهمیت تحولات عراق پس از صدام و ابعاد منطقه‌ای آن، می‌کوشد کیفیت تأثیر سیاست خارجی ج.ا.ایران در عراق بر جایگاه منطقه‌ای ایران را پردازش و تحلیل کند. این هدف از طریق مطالعه نظام‌مند سیاست خارجی ایران در چارچوب رهیافت واقع‌گرایی تدافعی و واکاوی فرصت‌ها و چالش‌های عراق پس از صدام، برای منافع ملی ایران انجام خواهد گرفت؛ لذا سؤال اصلی پژوهش این‌گونه شکل گرفته است که: سیاست خارجی ج.ا.ایران در عراق چه تأثیری بر جایگاه منطقه‌ای ایران به جا گذاشته است؟

در پاسخ به سؤال فوق، فرضیه پژوهش این است که: «سیاست خارجی ج.ا.ایران نسبت به عراق، منجر به ارتقاء نقش سیاسی و منطقه‌ای ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای گردیده است.»

روش پژوهش

توصیف شرایط عراق و تحولات منطقه از طریق جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز، برای دریافت درکی درست و واقعی از تحولات در این پژوهش لازم به نظر می‌رسد. از سوی دیگر به دلیل ارایه راهکارهای عملی (از طریق تبیین و تحلیل ارتباط بین داده‌های جمع‌آوری شده) در جهت اتخاذ تصمیمات و مواضع درست در قبال این تحولات، پژوهش وجه کاربردی نیز پیدا کرده است؛ لذا روش پژوهش در این پژوهش با توجه به ماهیت موضوع، توصیفی - تحلیلی بوده و برای گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای، اینترنتی و در برخی موارد، از نظرات کارشناسان و صاحب‌نظران بهره گرفته شده است.

رنالیسم تهاجمی

رنالیسم تهاجمی^۱ شاخه‌ای از مکتب رنالیسم است که مفروضه‌هایی چون قدرت، امنیت، دولت، آنارشی و قدرت‌های بزرگ، مؤلفه‌های اصلی آن را تشکیل می‌دهند. از دید واقع‌گرایان تهاجمی، آنارشی بین‌المللی حایز اهمیت زیادی است و این آنارشی عموماً وضعیتی هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نایل شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۳۰). می‌توان فرید زکریا و جان مرشایمر را مهمترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی دانست. مرشایمر پنج اصل را در ارایه تئوری رنالیسم تهاجمی خود مفروض قرار می‌دهد که عبارتند از:

۱. نظام بین‌الملل آنارشیک است؛

۲. قدرت‌های بزرگ دارای میزانی از تمایلات و

توانمندی‌های تهاجمی هستند؛

۳. دولت‌ها هرگز نمی‌توانند در خصوص اهداف

سایر دولت‌ها مطمئن باشند و بی‌اعتمادی از

مشخصه‌های اصلی روابط بین دولت‌هاست؛

۴. دولت‌ها در پی بقاء هستند؛

۵. قدرت‌های بزرگ بازیگرانی عقلانی یا محاسبه

گرانی استراتژیک هستند (مرشایمر، ۲۰۰۱: ۳۰ و ۳۱).

از جمله محدودیت‌های اصلی این نظریه برای تبیین سیاست خارجی دولت‌ها، عدم توجه کافی به عوامل سطح ملی و داخلی دولت‌ها در تحلیل‌هاست. به عبارت دیگر رنالیسم تهاجمی، دولت‌ها را به مثابه جعبه‌ای سیاه در نظر می‌گیرد که فارغ از ویژگی‌های درونی آنها در عرصه بین‌المللی با توجه به شرایط

سیستمی به صورتی مشابه عمل می‌کنند و تنها تفاوت عمده در رفتار سیاست خارجی دولت‌ها به میزان قدرت نسبی آنها بستگی دارد. بر این اساس با توجه به اهمیت بالای عوامل سطح واحد یا متغیرهای درونی دولت‌ها در شکل‌دهی به متغیر وابسته یعنی سیاست خارجی، این نظریه از برخی نقصان‌ها و مشکلات برای ایجاد چارچوب نظری جامع برای تبیین سیاست خارجی برخوردار است.

رنالیسم تدافعی

در رنالیسم تدافعی^۲ دولت‌ها می‌توانند از طریق ایجاد موازنه قدرت از عهده عمده تهدیدهای خارجی برآیند؛ بنابراین تنها در شرایط ترسناک یا از طریق دولت‌های شرور غیرعقلانی است که در محیط بین‌المللی خشونت ایجاد می‌شود. بر این اساس از منظر رنالیسم تدافعی سیاست خارجی دولت‌ها از واکنش‌های مسالمت‌آمیز به عوامل سیستمی تشکیل می‌شود (رز، ۱۹۹۸: ۱۵۰ تا ۱۵۵).

استفان والت با ارایه نظریه توازن تهدید^۳ در تبیین رفتار خارجی دولت‌ها و تلاش آنها برای ایجاد موازنه در برابر دولت‌های قدرتمند دیگر یک گام از نظریه توازن قوای والتز فراتر می‌رود و این باور را مطرح می‌کند که موازنه در برابر دولت‌هایی صورت می‌گیرد که قدرت آنها از منظر دولت ایجادکننده موازنه، تهدیدکننده نیز باشد. بر این اساس از منظر والت، صرف عنصر قدرت باعث رفتار موازنه‌گرا نمی‌شود و موازنه تهدید مفهومی جامع‌تر و با قدرت تبیین‌کنندگی بالاتر تلقی می‌شود. در رنالیسم تدافعی استفان والت، موازنه دولت‌ها در برابر قدرت‌های تهدیدگر

² Defensive realism

³ Balance of Threat

1 Offensive realism

سیاست خارجی ایدئولوژیک و عمل‌گرایانه:

اگر ایران از ایدئولوژی شیعی و پویای خود به منظور دستیابی به اهداف صرف ایدئولوژیک در حوزه سیاست خارجی استفاده کند، پس سیاست خارجی آن ایدئولوژیک است و اگر از ایدئولوژی به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد روابط راهبردی دوستانه با دولت‌های ملی در سطح همسایگان یا گروه‌های سیاسی استفاده کند، چنین سیاستی بیشتر عمل‌گرایانه و در چارچوب حفظ امنیت و منافع ملی ایران است. با توجه به ویژگی‌های سیاسی، امنیتی و فرهنگی منابع قدرت ایران، سیاست‌های منطقه‌ای این کشور همواره از دو عامل مهم اثر پذیرفته است: نخست، واقعی‌ها ژئوپلیتیک؛ دوم، جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک (مناشری، ۲۰۰۷). این دو عامل در اجرای سیاست خارجی ایران در قالب دو رویکرد عمل‌گرایانه و ایدئولوژیک ظاهر شده و همواره سعی کرده‌اند تا یکدیگر را به نوعی متعادل کنند. در طول سال‌های گذشته، عنصر ژئوپلیتیک همواره عنصر ایدئولوژیک را در جهت‌دهی سیاست خارجی ایران در منطقه، تحت تأثیر قرار داده است. علت این امر به ماهیت مسایل در محیط سیاسی - امنیتی ایران در منطقه، به خصوص در حوزه عراق و خلیج فارس بر می‌گردد که ایران را مجبور به در پیش گرفتن سیاست‌های واقع‌گرا می‌کند.

راهبرد امنیت به هم پیوسته

جمهوری اسلامی ایران چالش‌های امنیتی موجود یا حداقل برخی از تأثیرهای آن بر کل منطقه را پذیرفته و به نوعی سعی در رفع آنها دارد. ایران امنیت در منطقه را در قالب بازی حاصل جمع

قاعده اصلی رفتار آنها در سیاست خارجی است (وات، ۱۹۸۵: ۵ تا ۱۳). در رئالیسم تدافعی عمدتاً بر رفتارهای امنیت‌جویانه و محافظه‌کارانه و در رئالیسم تهاجمی بر رفتارهای قدرت‌طلبانه و تهاجمی دولت‌ها در عرصه سیاست خارجی تمرکز می‌شود.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر رئالیسم تدافعی

از نظر نگارنده، جمهوری اسلامی ایران با سیاست تدافعی فعال و از راه حضور مؤثر^۱ در منطقه سعی دارد امنیت نسبی خود را در شرایط خاص افزایش ناامنی در فضای سیاسی - امنیتی بعد از بحران عراق بالا ببرد؛ زیرا تحولات جدید سیاسی بعد از بحران عراق و در پی آن تغییرات جدید ژئوپلیتیک در منطقه، از دو جهت برای ایران معمای جدید امنیتی به وجود آورده است: نخست، حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در مرزهای بلافصل ایران، همراه با احتمال ایجاد پایگاه‌های جدید نظامی؛ دوم، تهدیدهای ناشی از تغییرات جدید ژئوپلیتیک در منطقه که به دنبال روند انتقال منطقه به نظم جدید سیاسی - امنیتی، به خصوص پس از بحران عراق پدید آمده‌اند.

سه معیار اصلی برای فهم اینکه سیاست خارجی ایران بعد از بحران عراق بر مبنای رئالیسم تدافعی قرار دارد، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد:

۱. پیروی از سیاست خارجی ایدئولوژیک و عمل‌گرایانه؛

۲. به کارگیری راهبرد امنیت به هم پیوسته؛

۳. به کارگیری سیاست مبتنی بر اتحاد و ائتلاف.

¹ Decisive engagement

غیرصفر در نظر می‌گیرد که در آن، بهترین سیاست برای حفظ منافع و امنیت ملی ایران، حرکت در جهت بازی برد - برد است.

همچنین توسعه همکاری‌ها با ایالات متحده و سایر بازیگران درگیر منطقه‌ای در حل و فصل ناامنی در عراق نمونه دیگری در رویکرد سیاست خارجی ایران است. در همین چارچوب، تمایل جدی ایران به ادامه گفتگوهای مستقیم با آمریکا در مسایل ناامنی در عراق نشان می‌دهد که ایران به صورت راهبردی نقش آمریکا را در عراق پذیرفته است و تلاش می‌کند که تهدیدهای ناشی از حضور نیروهای آمریکایی در منطقه را از راه همکاری و انجام گفتگو به حداقل ممکن برساند. ایران همواره بر آن بوده است تا همکاری‌های سیاسی - امنیتی را در سطح دولت‌های منطقه‌ای افزایش دهد و در همین چارچوب، در بسیاری از کنفرانس‌های منطقه‌ای با هدف حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای همانند عراق مشارکت فعال داشته است؛ از جمله می‌توان به کنفرانس‌های شرم‌الشیخ، استانبول و امان اشاره کرد.

سیاست مبتنی بر اتحاد و ائتلاف

بهره‌گیری از سیاست اتحاد و ائتلاف در سیاست خارجی ایران در منطقه، واکنشی تدافعی برای رفع تهدیدهای امنیتی است نه فقط تلاشی برای افزایش قدرت در سطح منطقه، این سیاست دو جنبه دارد: نخست، ایجاد اتحاد و ائتلاف با دولت‌های منطقه یا گروه‌های سیاسی دوست در سطح منطقه برای تضعیف منابع مشترک تهدیدهای امنیتی؛ دوم، رفع این تهدیدهای از راه حضور مؤثر و فعال در مسایل سیاسی - امنیتی منطقه.

ایجاد اتحاد و ائتلاف با سوریه و حزب‌الله در لبنان به افزایش چانه‌زنی ایران در سطح منطقه برای تأمین منافع راهبردی‌اش منجر می‌شود. هدف اصلی افزایش حضور ایران در مسایل سیاسی - امنیتی منطقه، به نوعی پیوند زدن امنیت خود به امنیت منطقه، افزایش قدرت چانه‌زنی و سرانجام، رفع تهدیدهای امنیتی در محیط امنیتی این کشور است. به عبارت دیگر امنیت ایران مساوی با امنیت منطقه و ناامنی ایران مساوی با ناامنی برای منطقه است. در این چارچوب نیز اهداف سیاست خارجی ایران در منطقه راهبردی و عمل‌گرایانه تعریف می‌شود (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۴۴-۱۲۲).

بنابراین اهداف سیاست خارجی ایران در منطقه بعد از بحران عراق بیشتر دارای ماهیت تدافعی و عمل‌گرایانه بوده است. این اهداف در چارچوب دفاع فعال و از راه حضور مؤثر در مسایل منطقه‌ای، واکنشی به رفع تهدیدهای امنیتی ناشی از حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در محیط فوری امنیتی ایران و سیاست‌های تقابلی آمریکا از یک‌سو و پیشگیری از تهدیدهای امنیتی ناشی از روند انتقال منطقه در تثبیت نظم‌ها و نقش‌های جدید از سوی دیگر قرار دارد.

- یافته‌های پژوهش

- روابط ایران و عراق بعد از سرنگونی صدام

موقعیت جغرافیایی عراق و روابط تاریخی، مذهبی، اقتصادی و فرهنگی دو کشور به اندازه‌ای دارای اهمیت است که به جرأت می‌توان گفت کمتر دو کشوری در جهان چنین مشترکاتی دارند و به علت همین شرایط و ویژگی‌ها، دولت‌های استعماری

کشور به کار برده است. زیرا تقویت روابط دو کشور، نویدبخش نظام جدید امنیتی در خلیج فارس است. (فتحی، سایت اینترنتی اندیشکده روابط بین‌الملل؛ ۱۳۸۹/۲/۲۷) علی‌اصغر خاجی، نماینده ویژه اسبق وزیر خارجه ایران در امور عراق، درباره روابط ایران و عراق می‌گوید: «جمهوری اسلامی ایران با تمام توان از روند تکامل سیاسی جدید عراق حمایت نموده و روابط فی مابین دو کشور در عالی‌ترین سطح در جریان است» (خاجی، به نقل از: همشهری دیپلماتیک شماره ۷۹؛ ۱۳۸۴).

همچنین تأکید رهبران شیعه عراق، همچون عبدالعزیز حکیم (رحمه‌اله علیه) و نوری‌المالکی بر دوستی دو ملت و دو کشور و رفع هرگونه عوامل اختلاف‌زا میان دو طرف، نشان‌دهنده اهمیت روابط دوستانه میان دو کشور از نگاه رهبران جدید عراق است. تأکید نخست‌وزیر وقت عراق بر قرارداد ۱۹۷۵م الجزایر در هنگام سفر به ایران، برای تنظیم روابط دو کشور در آینده، به نوعی بیانگر پایان اختلاف‌های مرزی دیرپای دو کشور بوده و پیامد چنین تحولی، مذاکره درباره غرامت‌های جنگ هشت ساله دو کشور خواهد بود که خواسته ایران را برآورده می‌سازد (نقل از ban.comwww.irandid).

ایران در چارچوب سیاست حکیمانه خود دولت انتقالی عراق را به رسمیت شناخت و در جهت پیشرفت روند سیاسی این کشور به ویژه تدوین و تصویب قانون اساسی و ایجاد نهادهای مدنی و آرام کردن اوضاع عراق، نقش فعال و مثبت ایفا نمود. بی‌تردید، برای ایران، آینده و سرنوشت عراق جدید به دلیل وجود منافع و چالش‌های ملموس و جاری از جمله مشکلات حقوقی، سیاسی و اقتصادی به جا مانده از دوران جنگ از یک‌سو و چگونگی برقراری

تلاش جدی خود را صرف جلوگیری از عادی شدن و برقراری مناسبات فعال دو کشور نموده‌اند. نیروهای استعمارگر به این مهم وقوف یافته‌اند که در سایه تفرقه، تعارض و درگیر شدن دو دولت همسایه و هم‌مذهب، منافع آنان بهتر تأمین شده و حضور آنان در منطقه توجیه می‌گردد و در صورت بروز نوعی همگرایی بین دو دولت به لحاظ ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، منطقه دگرگون می‌گردد (منصوری، ۱۳۸۵: ۱۸۱).

از زمان فروپاشی عثمانی و شکل‌گیری دولت در غرب ایران، سیاست‌های اتخاذ شده از سوی دولت-مردان کشور عراق همواره به عنوان تهدید علیه امنیت ملی ایران به شمار آمده و این کشور به ندرت روابطی دوستانه با ایران داشته است. در طول دهه‌های گذشته که عراق برای ایران همواره یک تهدید امنیتی به شمار می‌رفته؛ از دیدگاه ایران، بخش عمده‌ای از تهدیدهای معطوف به امنیت ملی آن کشور از ناحیه عراق و رژیم بعث حاکم بر آن بوده است. اما فروپاشی رژیم صدام و شکل‌گیری نظام سیاسی دموکراتیک و مبتنی بر مشارکت تمامی گروه‌های عراق در ساختار قدرت و به‌ویژه راه‌یابی گروه‌های شیعی در ساختار قدرت، شرایط جدیدی را ایجاد کرده که می‌تواند به پایان یافتن تهدیدهای امنیتی عراق برای ایران و حتی تبدیل این کشور به شریک اقتصادی و سیاسی ایران منجر شود. این فرصت تاریخی، ایران را به سوی حمایت همه‌جانبه از دولت جدید عراق از سال ۲۰۰۳ رهنمون شده و به رغم حمایت نکردن اغلب کشورهای منطقه از دولت عراق و فقدان مشارکت آنها در روند امنیت‌سازی در این کشور، ایران سطح بالایی از توان خود را برای حمایت از دولت عراق و ایجاد ثبات و امنیت در این

ترتیب‌های امنیتی در سطح منطقه و حضور نیروهای خارجی از سوی دیگر، اهمیتی دو چندان یافته است.

چالش‌ها و فرصت‌های ایران در عراق

با بروز تحولات جدید در عراق، نظام‌های سیاسی - امنیتی، فرهنگی و اقتصادی جدید در حال شکل‌گیری است. بر این اساس هر یک از بازیگران صاحب نفوذ در عراق در حال تثبیت موقعیت و جایگاه منطقه‌ای خود هستند. هر چند عراق جدید ظرفیت‌های بسیار زیاد فرصت‌سازی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌کند، اما در مقابل زمینه‌ساز چالش‌های جدیدی نیز است. از زاویه سیاست خارجی ایران در برخورد با عراق: فرصت‌اندک، درجه تهدیدهای بالا و رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای تثبیت نقش و نفوذ در حال افزایش است. نتیجه منطقی ویژگی‌های فوق این است که سیاست خارجی ایران در کوتاه‌ترین زمان ممکن باید از بهترین شرایط در جهت بهره‌برداری از فرصت‌ها و رفع چالش‌ها استفاده کند.

فرصت‌های ج.ا.ایران، پس از تحولات عراق

سرنگونی صدام و متعاقب آن به بن‌بست رسیدن ایدئولوژی حزب بعث در تعریف امنیت منطقه‌ای، فرصت‌های جدیدی را برای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به همراه آورده است. شناخت این فرصت‌ها بر اساس واقعیات موجود میان دو کشور و واقعیات و تحولات منطقه‌ای و جهانی، از اهمیت خاصی برخوردار است. در زیر به مهم‌ترین فرصت‌های ایجاد شده برای جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌گردد.

سرنگونی بزرگ‌ترین دشمن منطقه‌ای ج.ا.ایران:

با نابودی رژیم بعث، یکی از خطرناک‌ترین تهدیدهای استراتژیک برای ایران نیز از میان رفت. قدرت نظامی رژیم بعث، پیش از هر چیزی برای همسایگانش از جمله ایران خطرناک بود. سیاست آمریکا اگرچه مخالف ایران است اما به گونه‌ای نتیجه آن، در خدمت به منافع ملی ایران بوده است. در واقع به باور بسیاری از کارشناسان، هیچ کشوری حتی عرب‌ها از تأثیری همانند تأثیر ایران در عراق نمی‌توانند بهره‌مند شوند (کوارترلی، نقل از: همشهری دیپلماتیک، شماره ۵۰؛ ۱۳۸۴).

ایجاد موازنه منطقه‌ای به نفع ج.ا.ایران در منطقه:

بحران عراق و بروز تحولات جدید سیاسی در منطقه منجر به ایجاد تغییرات شگرف سیاسی - امنیتی و ژئوپلیتیک و بازتعریف نقش و جایگاه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است. نقش و نفوذ جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از ویژگی‌های خاص ژئوپلیتیک (ترتیبات سیاسی - امنیتی)، ژئواکونومیک (مسایل نفت، انرژی، خطوط لوله و بازارهای مصرفی) و ژئوکالچر (ژئوپلیتیک شیعه، کرد و سنی) حایز اهمیت فراوانی شده است. منطق افزایش نقش و نفوذ ایران در شرایط جدید به دلیل نیاز نظام امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی به بهره‌برداری از نقش ایران است (بزرگر، ۱۳۸۶: ۱۲۵). در شرایط کنونی، نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران و گروه‌ها و جریان‌های نزدیک به ایران در محیط سیاسی عراق، تمایل به وضعیت‌هایی است که محدودکننده روند یک جانبه‌گرایی غرب باشد. انتقادات و هشدارهای مکرر مسئولان آمریکایی درباره

فرصت‌سازی ج.ا.ا. در عراق از جنبه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی - امنیتی در سطح روابط دوجانبه و در صحنه روابط بین‌الملل قابل بررسی است. در درجه اول، فرصت‌سازی اقتصادی از زاویه ایجاد گره‌های استراتژیک اقتصادی و کسب بازارهای مصرفی منطقه و مشارکت در طرح‌های زیرساختی همچون ایجاد شبکه حمل و نقل، اتصال راه‌آهن، لوله‌های انتقال نفت و گاز، پروژه‌های اتصال شبکه برق و به‌طور کلی ایجاد زیرساخت‌های سرمایه‌ای ماندگار و ... قابل بررسی است. در درجه دوم، با فرصت‌سازی در جهت نزدیکی ملت‌های شیعی دو کشور روبرو هستیم. هرچند دو ملت شیعی برای سالیان دراز از هم جدا بوده‌اند؛ اما درجه همبستگی و پیوستگی فرهنگی میان آنها کم نشده است. نجف، کربلا، کاظمین و سامراء در عراق، قم و مشهد در ایران مکان‌های مقدسی هستند که از لحاظ فرهنگی، دو ملت را به هم نزدیک می‌کنند و در یک روند دراز مدت زمینه تنش‌های مذهبی و قومی را کاهش می‌دهند.

عراق جدید با ماهیتی متفاوت می‌تواند میدان نزدیکی استراتژیک میان ایران و قدرت‌های بزرگ و به تبع کاهش تنش‌های موجود منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. از سویی نیز با ورود پررنگ عنصر شیعه به ساخت قدرت و سیاست عراق و روابط نزدیک آنها با ایران، نوع جدیدی از ثبات و امنیت منطقه‌ای برای ایران از طریق تحقق ژئوپلیتیک شیعه فراهم می‌شود. به همین دلیل سیاست خارجی ایران باید به گونه‌ای تنظیم شود که با روشی محتاطانه و مبتنی بر واقع‌گرایی و همچنین با توجه به اصول استراتژیک حاکم در روابط دو کشور ضمن رفع و خنثی کردن تهدیدهای ناشی از عراق، زمینه‌های فرصت‌سازی

آنچه آنها از آن به دخالت ایران در امور داخلی عراق یاد می‌کنند؛ نشان‌دهنده مؤثر بودن نقش ایران به عنوان بازیگر اصلی در سطح منطقه‌ای در تحولات عراق و قدرت و نوع بازی ایران در مقابل تمایل آمریکا برای سلطه بر عراق است (اکبری، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

ترودی روبین، از نویسندگان نیویورک تایمز می‌نویسد: «هنگامی که دولت بوش، صدام را از حکومت ساقط کرد، ناخواسته شیعیان ایران را تبدیل به ابرقدرت بالقوه منطقه ساخت.» مقامات آمریکایی، امیدوار به همکاری با اکثریت شیعه تازه به قدرت رسیده در عراق بودند و کسانی بودند که آمریکا عقیده داشت در برابر شیعیان ایران می‌ایستند؛ اما شیعیان عراق تمایلی به قطع روابط نزدیک خود با ایران نداشتند (قدیری، ویژه‌نامه همشهری؛ به نقل از: www.did.ir).

ایجاد زمینه‌های فرصت‌سازی در صحنه عراق جدید

همانند هر بازیگر و قدرت منطقه‌ای دیگر، جمهوری اسلامی ایران ضمن دفع زمینه‌های ناامنی در اطراف مرزهای خود، در پی فرصت‌سازی و تأمین منافع ملی کشور در صحنه منطقه است. برای اولین بار پس از انقلاب اسلامی، با بروز حوادث ۱۱ سپتامبر، ایران زمینه‌های فرصت‌سازی مناسبی را در صحنه سیاست خارجی پیدا کرده است. دلایل این امر در درجه اول به دلیل اهمیت ایران در جنگ علیه تروریسم جهانی و در درجه دوم به نقش متعادل‌کننده ایران در بحران‌های منطقه‌ای همچون عراق باز می‌گردد.

برای منافع ملی ایران فراهم گردد (برزگر، ۱۳۸۸: ۶۸-۶۵)

چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در عراق:

عراق ظرفیت‌های بسیار زیاد فرصت‌سازی را برای جمهوری اسلامی ایران فراهم می‌کند اما در مقابل زمینه‌ساز چالش‌های جدیدی نیز است. مهم‌ترین این چالش‌ها مبتنی بر وجود شرایط ویژه سیاسی - امنیتی و تهدیدهای ملموس از ناحیه عراق است که می‌توان به حضور نیروهای آمریکایی، حضور و فعالیت گروه‌های معاند جمهوری اسلامی ایران در خاک عراق، چالش‌های ناشی از ژئوپلیتیک قومی عراق و چالش‌هایی ناشی از ایجاد شکاف بین نیروهای سنی و شیعی اشاره نمود.

حضور نیروهای آمریکایی در نزدیکی مرزهای ایران

در زمینه چالش‌های ناشی از حضور نیروهای بیگانه در عراق و تأثیرهای آن بر منافع ملی ایران، استدلال محوری این است که این حضور نه تنها تهدیدهای امنیتی جدیدی را برای ایران به همراه داشته بلکه به نوعی مانع از گسترش نفوذ، قدرت و افزایش نقش ایران در دامنه نفوذ فرهنگی، سیاسی و امنیتی خود می‌شود (برزگر، همان: ۱۴۷). از طرفی شواهد بسیاری دلالت بر مصمم بودن آمریکا در اجرای سیاست‌های منطقه‌ای خود با هدف تضعیف موقعیت و حتی تغییر نظام سیاسی در ایران وجود دارد.

بنا به گفته جناب آقای کاظمی قمی (سفیر سابق ج.ا. در عراق) بعد از حوادث یازده سپتامبر، سیاست

آمریکا در منطقه، ایجاد خاورمیانه جدید بوده است که گام اول آن عراق و ایجاد حکومت با مدل آمریکایی و با شعار دموکراتیک بود. به نظر می‌آید چنانچه آمریکا در عراق موفق می‌شد، گام بعدی‌اش حمله به جمهوری اسلامی ایران خواهد بود (کاظمی قمی، ۱۳۹۰). پس می‌توان گفت هر گونه تداوم حضور نیروهای آمریکا در عراق، علیرغم ایجاد چالش برای ایران، موانع و چالش‌هایی را برای مدیریت و عملکرد بهینه دولت عراق جهت حل و فصل چالش‌ها و معضلات عراق ایجاد خواهد کرد (واعظی، ۱۳۸۶).

چالش‌های ناشی از رقابت‌های ایدئولوژیک و مذهبی در عراق

یکی از چالش‌های اصلی در آینده حکومت و سیاست در خاورمیانه، وجود رقابت بخش‌های مذهبی، ایدئولوژیک و حتی سکولار در ساختار حاکمیت سیاسی و بخش‌های اقتصادی و فرهنگی جوامع این منطقه است. بروز تحولات سیاسی در عراق، جایگاه ریشه‌دار مذهب و ایدئولوژی در سیاست و حکومت منطقه را آشکار کرد.

چالش‌های ناشی از تقویت هویت‌های قومی - سیاسی در عراق

استدلال اصلی این است که ویژگی‌های قومی و بافت سیاسی و جمعیتی ایران به گونه‌ای است که بروز هرگونه تحول در سطح کشورهای همسایه به نوبه خود بر مسایل داخل ایران نیز تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر باید توجه داشت که ایران کشوری است که از اقوام

تأثیرگذار نقطه عطفی در تقویت گرایش‌های قوم‌گرایانه در درون مرزهای ایران به حساب می‌آید. از این لحاظ در شرایط جدید، هم استفاده ابزاری از این موضوع به وسیله بازیگران رقیب و متخاصم و هم تأثیرپذیری طبیعی از وقایع و تحولات سیاسی - فرهنگی در کشور همسایه حایز اهمیت هستند (برزگر، ۱۳۸۶: ۱۶۹-۱۶۵).

حضور گروه‌های معاند با نظام جمهوری اسلامی ایران مستقر در خاک عراق

از دیگر چالش‌های ج.ا.ایران در عراق، تهدیدهای امنیتی ناشی از حضور گروه‌های متخاصم در خاک عراق، همچون سازمان مجاهدین خلق (منافقین) و احزاب معاند ضدانقلاب کردی، از جمله حزب دموکرات، گروهک‌های کومله، خبات، پاک و پژاک است که بر علیه جمهوری اسلامی ایران از درون خاک عراق فعالیت‌های عملیاتی و سیاسی انجام می‌دهند.

با توجه به روابط بسیار نزدیک با دولت شیعی عراق، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند خواسته‌های خود را در راستای محدود نمودن این گروه‌ها مطرح و به توافقی‌ها و قراردادهای امنیتی دوجانبه و پایدار در این زمینه دست یابد. لازم به ذکر است که اخراج مفتضحانه سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، دستاورد بسیار مهم این توافقی‌ها است.

بحران عراق و تأثیرهای منطقه‌ای آن

تحولات عراق متغیرهایی را در محیط پیرامونی و سیاست خارجی ایران وارد کرده است که تغییر در الگوهای رفتاری سنتی در تعامل با بازیگران منطقه‌ای

مختلف تشکیل شده و بخش بزرگی از این اقوام (به-خصوص اقوام سنی مذهب) در کشورهای همجوار سکونت دارند (بشیریه، ۱۳۸۳: ۱۳)؛ بر این اساس گرایش‌های قوم‌گرایانه و حرکت به سوی خودمختاری بیشتر یا استقلال در کشورهای هم‌جوار بر امنیت ملی ج.ا.ایران نیز تأثیر می‌گذارد و چالش‌های جدیدی را برای امنیت ملی ایران به همراه دارد.

فروپاشی رژیم بعثی نقطه عطفی در تثبیت جایگاه کردها در منطقه است. هر چند کسب خودمختاری در چارچوب عراق متحد، از سوی گروه‌های سیاسی کرد به عنوان یک استراتژی مطرح می‌شود، اما کاملاً مشهود است که جهت حرکت کردها به سوی خودمختاری بیشتر و فراهم آوردن زمینه‌های استقلال در درازمدت است. از لحاظ تاریخی توجیه کردها برای تشکیل یک دولت مستقل کردی بر اساس قرارداد ۱۹۲۰ «سور» بین قدرت‌های متحد پیروز و حکومت عثمانی است که در آن خودمختاری موقتی برای ناحیه کردنشین شرقی و جنوب شرقی آناتولی با فرض استقلال در نظر گرفته شد (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۱۳). هر چند معاهده سور در عمل به صورت نوشته‌ای بی‌اثر و مردود باقی مانده است؛ ولی مسلم است که انعقاد آن نقطه عطفی در تحول مسئله کردها بوده و در واقع برای نخستین بار در تاریخ، یک سند دیپلماتیک خودمختاری ملی برای مناطق کرد در نظر گرفته است (قسمت سوم مواد ۶۲-۶۴ معاهده).

اما در مورد اعراب نیز استفاده ابزاری از گرایش‌های قوم‌گرایانه و تقویت حرکت‌های تجزیه‌طلبانه توسط دولت‌های خارجی در میان این قوم سابقه طولانی دارد. بی‌تردید بروز تحولات سیاسی در عراق، به عنوان یک عامل خارجی

منطقه در نظر گرفته می‌شدند، به شرق خاورمیانه تغییر جهت یافت. همچنین از لحاظ ماهیتی، مسایل خاورمیانه صرفاً از حوزه تخصصی انرژی و تأمین منافع اسرائیل خارج شده و با ورود تهدیدها جدید امنیتی همچون تروریسم القاعده‌ای، بر مسایل مربوط به رادیکالیسم مذهبی، ژئوپلیتیک قومی، ایدئولوژی و مذهب، نقش توده‌ها در اقتصاد و سیاست و به طور کلی مسایل مربوط به امنیت بشری و حوزه‌های عمومی متمرکز گردید (برزگر، ۱۳۸۶ (الف): ۶۶-۶۵).

بحران عراق و اهمیت نقش ژئوپلیتیک ایران

بروز بحران عراق و تحولات سیاسی و امنیتی ناشی از آن در سطح منطقه بر اهمیت ژئوپلیتیک ایران به عنوان نقطه متصل‌کننده تحولات جدید افزود. دارا بودن مرزهای طولانی با عراق، اتصال به منطقه کردستان در شمال و بصره در جنوب و منطقه خلیج-فارس موقعیت استراتژیک منحصر به فردی به ایران در بحران عراق داد. با شکل‌گیری عراق جدید، دو کشور ایران و عراق که سابقه طولانی دشمنی و جنگ داشتند و بخش عمده‌ای از منابع مالی خود را صرف مهار یکدیگر می‌کردند، به دو دولت دوست و همکار منطقه‌ای تبدیل شدند. این امر به نوبه خود تحول مهم ژئوپلیتیک در سطح منطقه و علی‌الخصوص جهان عرب به حساب می‌آید که قدرت چانه‌زنی و نقش ایران را در منطقه افزایش می‌دهد (برزگر، ۱۳۸۷: ۳۲).

بحران عراق و ژئوپلیتیک شیعی

فراتر از نقش و موقعیت ژئوپلیتیک ایران، ورود عنصر شیعی در ساخت قدرت و سیاست عراق و

و فرامنطقه‌ای حاضر در خاورمیانه را ضروری ساخته است. نگارنده با کوشش برای تبیین تغییرات بعد از سقوط رژیم صدام در عراق و محیط منطقه‌ای آن، بر این باور است که تحولات عراق در درجه اول منجر به تغییرات جدید ژئوپلیتیک در منطقه شده که نتیجه آن جابجایی در میزان نقش‌ها و اهمیت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. در درجه دوم، بحران عراق چشم‌اندازهای قدرت و سیاست در سطح منطقه خاورمیانه را تغییر داده است.

بحران عراق و تغییرات جدید ژئوپلیتیک در خاورمیانه

بحران‌های منطقه‌ای عراق، افغانستان و لبنان (بعد از سال ۲۰۰۶) از دو جهت مسایل خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده‌اند: نخست، تغییر نقش بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی در مسایل خاورمیانه؛ دوم، تغییر ماهیت تهدیدهای امنیتی. در این چارچوب، ویژگی‌های ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک ایران در دسترسی هم‌زمان به نقاط حساس ژئوپلیتیک بحران‌ها و تأثیرگذاری هم‌زمان بر مسایل سیاسی - امنیتی جاری خاورمیانه بر اهمیت نقش ایران در منطقه خاورمیانه افزوده است.

یکی از نتایج بروز بحران‌های منطقه‌ای همچون بحران عراق، تغییر جهت مکانی و ماهیتی تهدیدها و مسایل امنیتی - سیاسی خاورمیانه است. با تحولات جدید، مسایل خاورمیانه که عمدتاً و به طور سنتی در خاورمیانه عربی و در غرب منطقه با تمرکز بر مسایل اعراب و اسرائیل ادامه داشت و کشورهایی همچون ایران و ترکیه به عنوان بازیگران حاشیه‌ای^۱ در مسایل

تقاضای آن در برقراری روابط نزدیک با ایران، منجر به افزایش نقش ایران نه تنها در تحولات عراق، بلکه در کل منطقه و جهان عرب به خصوص در صحنه لبنان گردیده است. سرنگونی رژیم بعثی منجر به بهم ریختن این نظم سنتی و جایگزینی آن با یک نظم جدید گردید که عمدتاً مبتنی بر تقویت نقش شیعیان و کردها، حکومت مستقیم و مبتنی بر رأی اکثریت است.

از سوی دیگر، افزایش نقش منطقه‌ای ایران به نوعی با نیاز به پذیرش نقش و حمایت‌های سیاسی، مالی و لجستیکی ایران از سوی نیروهای محلی شیعی در سطح منطقه ارتباط می‌یابد. شیعیان که سالیان دراز از ساخت قدرت دور بوده‌اند با تشکیل اولین دولت شیعی در جهان عرب، نیازمند حمایت‌های ایران هستند (هیرو، ۲۰۰۸). بهره‌گیری گروه‌های شیعی از نقش و حمایت ایران نه تنها در جهت برقراری تعادل در ساخت قدرت سیاسی داخلی در دوران انتقالی عراق، بلکه در جهت تنظیم روابط دولت شیعی عراق با همسایگان عرب سنی و نهایتاً تنظیم روابط با قدرت‌های خارجی است (برزگر، ۱۳۸۸: ۳۴).

بحران عراق و تغییرات قدرت و سیاست در خاورمیانه

اشغال عراق از سوی آمریکا در سال ۲۰۰۳، سرنگونی صدام حسین و تغییر رژیم در این کشور را می‌توان مهمترین رویدادی تلقی کرد که به شکل‌گیری دوره جدیدی از تعامل‌های میان بازیگران منطقه‌ای، توازن قدرت در خاورمیانه و در مجموع تصویر نوینی از منطقه شده است. اهمیت و ابعاد منطقه‌ای تحولات و مسایل عراق پس از صدام، با عوامل و مؤلفه‌های

مختلف تاریخی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی مربوط به این کشور و همچنین ساختار قدرت و امنیت در سطح خاورمیانه در ارتباط است. بافت اجتماعی موزائیکی عراق و حضور گروه‌های مختلف قومی - فرقه‌ای، این کشور را به مثابه مینیاتور کوچکی از کل منطقه خاورمیانه به تصویر می‌کشد؛ عدم پیشرفت فرآیند ادغام این گروه‌ها در قالب یک ملت واحد و شکل‌گیری هویت ملی، ابعاد واگرایانه و منازعه‌آمیز جامعه عراق را تشدید کرده است. این مسئله باعث ایجاد نوعی همدردی و منافع مشترک بین اکثر گروه‌های اجتماعی عراق و کشورهای منطقه شده است که حساسیت‌ها، ملاحظات، نگرانی‌ها و منافع بازیگران منطقه‌ای را در قبال تحولات عراق پس از صدام، تشدید می‌کند (واعظی، ۱۳۸۷ (الف): ۷-۱۱).

عراق و جایگاه منطقه‌ای ایران:

منطقه خاورمیانه، بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و تحولات بعد از بحران سال ۲۰۰۳ عراق، در حال انتقال به نظم جدید سیاسی - امنیتی است که در آن تمامی بازیگران مهم منطقه‌ای در حال رقابت برای تثبیت نقش‌های جدید خود در منطقه هستند. ایران نیز به عنوان یک قدرت نوظهور منطقه‌ای برای تثبیت نقش خود نیاز به تقویت همکاری و گسترش تبادلات در سطح منطقه‌ای، تعامل با ملت‌ها و ایجاد ائتلاف‌های جدید در سطح دولت‌ها دارد. پس از بحران عراق در سال ۲۰۰۳، نقش و موقعیت بازیگری ایران در سطح منطقه افزایش یافته است. چنین وضعیتی نه تنها می‌تواند باعث توسعه روابط با کشورهای منطقه شود؛ بلکه فرصتی مناسب برای حل مشکلات استراتژیک ایران با آمریکا است. افزایش نقش منطقه

ای ایران نه صرفاً مبتنی بر مؤلفه سنتی ژئوپلیتیک خاص ایران است که این کشور را به عنوان مرکز زیرسیستم‌های مختلف خاورمیانه بزرگ همچون آسیای مرکزی و قفقاز، افغانستان و پاکستان، خلیج-فارس، عراق و خاورمیانه عربی در نظر می‌گیرد و عمدتاً نگاهی فرهنگی - تاریخی و توسعه‌ای - اقتصادی به ضرورت منطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران دارد؛ بلکه با توجه به ورود مؤلفه‌های جدید تأثیرگذار در سیاست خارجی ایران، عمدتاً با محوریت نگاه امنیتی - سیاسی و استراتژیک قرار دارد که مبتنی بر اهمیت یافتن تروریسم القاعده‌ای و خطر گسترش تسلیحات جمعی و ژئوپلیتیک هسته‌ای در منطقه است که عمدتاً حایز اهمیت و ارزش بین‌المللی بیشتری بعد از حوادث اخیر شده‌اند (برزگر، ۱۳۸۷ الف): (۶۵۵-۶۵۴).

در فرآیند تحولات جدید سیاسی در منطقه، عراق به عنوان مهمترین حلقه اتصال استراتژیک ایران به حوزه‌های رقابت و نفوذ و دستیابی به نقش‌های متناسب با پایه‌های قدرت ایران در دامنه نفوذ مستقیم و غیرمستقیم در سطح منطقه به حساب می‌آید. از این لحاظ نقش‌سازی ایران از طریق عراق، باید با در نظر گرفتن اتصال درون دادها و برون دادها صورت پذیرد؛ بدین معنی که ج.ا.ا. ضمن اینکه از ابزارها و پایه‌های قدرت ملی خود از جمله ژئوپلیتیک، روابط نزدیک با بازیگران اصلی صحنه سیاسی عراق، ظرفیت‌های فرهنگی، اقتصادی و ... در جهت متعادل کردن شرایط جدید منطقه استفاده می‌کند (برزگر، ۱۳۸۶: ۵۲).

می‌توان چنین نتیجه گرفت که بحران عراق و بروز تحولات جدید سیاسی در منطقه، منجر به ایجاد تغییرات شگرف سیاسی - امنیتی و ژئوپلیتیک و

بازتعریف نقش و جایگاه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده است و در این میان نقش و نفوذ ایران حایز اهمیت فراوانی شده است. منطق افزایش نقش و نفوذ ایران در شرایط جدید به دلیل سیاست‌های خارجی مدبرانه ایران و گره زدن نقش خود به نظام امنیت منطقه‌ای و نیاز نظام امنیت منطقه‌ای به بهره‌برداری از نقش ایران است.

عراق و روابط منطقه‌ای ایران

از میان همسایگان عرب در منطقه، بی‌تردید کشور عراق به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص سیاسی، امنیتی، قومی، فرهنگی و تاریخی، نقطه اصلی نگاه ایران به منطقه و جهان عرب به حساب می‌آید. در راستای فرصت‌سازی در سطح منطقه، راهبرد اصلی سیاست خارجی ایران در برخورد با عراق جدید، مبتنی بر تبدیل عراق از یک دشمن استراتژیک به یک دولت غیر متخاصم و دوست، تقویت نقش استراتژیک شیعیان در قدرت و سیاست عراق در برای ایجاد تعادل در صحنه داخلی قدرت، بازتعریف نقش عراق در ترتیبات امنیتی منطقه (خلیج‌فارس)، تعادل روابط با جهان عرب از طریق عراق و نهایتاً حل معضلات استراتژیک در صحنه جهانی و تنظیم سیاست بین‌الملل ایران از طریق عراق است. لذا دستیابی به سه هدف اساسی زیر الزامی است:

الف. خروج از تعریف سنتی توازن قوا در سطح منطقه؛

ب. بازتعریف نقش منطقه‌ای ایران به عنوان یک بازیگر و قدرت منطقه‌ای؛

ج. فراهم کردن زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری ترتیب‌های جدید امنیتی.

خروج از تعریف سنتی توازن قوا

با بروز تحولات جدید تمامی شواهد حاکی از آن است که جایگاه عراق در نظام امنیت منطقه‌ای بار دیگر از سوی نظام بین‌الملل و ایالات متحده به عنوان عنصر اصلی متعادل‌کننده نقش ایران در قالب سیاست مهار همزمان معرفی می‌شود. بر اساس سیاست جدید، یک عراق دموکراتیک با الگویی دارای ساخت قدرت و سیاست متفاوت از گذشته و در راستای اهداف آمریکا، محور اصلی فشار و متعادل کردن رفتار ایران در سطح منطقه به حساب می‌آید (وعیدی، ۱۳۸۲: ۶۴). بی‌تردید چنین تعریفی از نقش عراق، دور جدیدی از خطرهای ایجاد تنش و بی‌اعتمادی در روابط دو کشور همسایه را به همراه خواهد داشت؛ لذا راهبرد اصلی سیاست خارجی ایران مبتنی بر خروج از این تعریف سنتی از نقش عراق و بازتعریف جایگاه ایران و عراق بر اساس شرایط و ویژگی‌های جدید منطقه قرار گرفت. بی‌تردید ایران و عراق رقیب دائمی و استراتژیک یکدیگر نیستند و ریشه دشمنی‌های گذشته بیش از هر چیز ناشی از نقش مداخله‌گرایانه عوامل خارجی در جهت تأمین منافع ملی خود و در چارچوب قرار دادن دو کشور در برابر یکدیگر بوده است.

بازتعریف نقش منطقه‌ای ایران

ایران می‌تواند به عنوان جزئی از نظام امنیت منطقه‌ای دارای نقش سازنده باشد و یا در مقابل، با کنار گذاشتن از نظم منطقه‌ای و فراتر از آن مورد تهدید قرار گرفتن، نقشی غیرسازنده در منطقه ایفا نماید. علی‌رغم کارشکنی‌های نظام بین‌الملل و برخی کشورهای منطقه در معرفی ایران به عنوان تهدید

اصلی منطقه، تاکنون این کشور تأثیرهای مثبت و سازنده‌ای بر ثبات و امنیت منطقه‌ای داشته است. دلیل این امر بیش از هر چیز، نیاز خود ایران به برقراری نظام و ثبات در منطقه است؛ چرا که هرگونه بی‌نظمی در منطقه به دلیل ماهیت و جنس تهدیدهای و چالش‌ها، در درجه اول امنیت ملی ایران را به خطر می‌اندازد.

نقش جدید ایران در چارچوب حضور در نظام امنیت منطقه‌ای، بهره‌برداری از زمینه‌های فرصت‌سازی در منطقه به ویژه عراق و به‌طور کلی به عنوان عنصر متعادل‌کننده امنیت و سیاست در منطقه و اتصال آن با صلح و امنیت جهانی قابل تعریف است.

زمینه‌های شکل‌گیری ترتیبات جدید امنیتی

بروز تحولات سیاسی در عراق، ماهیت ساخت قدرت و سیاست در منطقه خاورمیانه را بطور عمیق تحت تأثیر قرار داده، بنحویکه ضرورت شکل‌گیری یک نظام جدید امنیت منطقه‌ای را اجتناب‌ناپذیر کرده است. از آنجا که ماهیت تهدیدهای امنیتی تغییر کرده‌اند و عناصر فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در قالب قدرت نرم به تدریج جایگزین عناصر قدرت سخت می‌شوند؛ لذا در شرایط جدید بدون همکاری جمعی و متقابل میان تمامی کشورهای منطقه از جمله ایران و عراق هیچ نظام امنیت منطقه‌ای موفق نخواهد شد (برزگر، ۱۳۸۶: ۱۳۳-۱۳۱). با خروج عراق از یک بازیگر تهدیدگر و تغییر ماهیت امنیتی و همچنین با ورود و افزایش نقش عنصر شیعه در تحولات قدرت و سیاست منطقه و به دنبال آن نزدیکی ایران و عراق، شکل‌گیری یک نظام امنیتی جدید مبتنی بر

ویژگی‌ها و واقعیات سیاسی-امنیتی، فرهنگی و اقتصادی منطقه ضروری است.

عنصر شیعی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی ایران در حمایت از شیعیان عراق به گونه‌ای تنظیم شده است که این حمایت تا مرحله‌ای امتداد یابد که منجر به نارضایتی و عدم تعادل در موقعیت و نقش سایر هویت‌های داخلی، تقویت ناسیونالیسم عرب و نارضایتی قدرت‌های بزرگ نگردد. در واقع حمایت پر رنگ ایران از گروه‌های سیاسی شیعی، ضمن فراهم ساختن و تقویت زمینه‌های فرصت‌سازی، متضمن فراهم آوردن چالش‌هایی نیز در سطوح مختلف داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای منافع ملی ایران است.

در سطح منطقه‌ای، واکنش منفی نسبت به افزایش نقش ایران در عراق از سوی جهان عرب بروز می‌کند. از دیدگاه جهان عرب، عراق یک کشور عربی و متعلق به جهان عرب است. هر چند شیعیان عراق، عرب هستند اما به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر نوعی دلبستگی هویتی و تمایل‌های دوستانه به ایران اسلامی نیز دارند. در این راستا از همان ابتدای بحران، کشورهای عربی منطقه، نگرانی خود را از افزایش نقش ایران در عراق ابراز داشته‌اند.

در سطح بین‌المللی نیز قدرت‌های بزرگ و در رأس آنها ایالات متحده به نفع یک حکومت مسلط شیعی و ایدئولوژی محور عمل نخواهند کرد؛ زیرا پذیرش چنین وضعیتی به معنای گسترش نقش و نفوذ ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه به حساب می‌آید. این نگرانی همواره در نزد آمریکایی‌ها

وجود دارد که شیعیان نیروهایی هستند که هر لحظه می‌توانند بسیج شده و منافع آمریکا را به خطر بیندازند. دلیل این امر بیش از هر چیز به ماهیت ایدئولوژی شیعه بر می‌گردد که وقتی به جایگاه سیاسی دست یابد همانند انقلاب اسلامی ایران و شیعیان لبنان خواستار تداوم نقش خود در قالب فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی در حکومت و کشور خواهد بود (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴: ۱۸۷). به هر حال، انجام تحولات سیاسی در عراق و به قدرت رسیدن شیعیان در عراق برای نخستین بار چشم‌انداز قدرت و سیاست در منطقه خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده است. بحث محوری در زمینه شکل‌گیری وضعیت جدید این است که با تشکیل یک ائتلاف میان جوامع شیعی منطقه از جمله ایران، عراق، سوریه و لبنان و اتصال ژئوپلیتیکی آنها، ساخت قدرت و سیاست به ضرر جوامع سنی به هم می‌ریزد. سعود الفیصل، وزیر امور خارجه عربستان در بیان نگرانی عربستان از افزایش نفوذ ایران در عراق و به طور کلی شیعیان در منطقه، در شورای روابط خارجی آمریکا ابراز می‌دارد که: «ما همه با ایران جنگیدیم که نگذاریم عراق را اشغال کند، اما حالا ما همه کشور (عراق) را بدون دلیل به ایران تقدیم کرده‌ایم» (لوس آنجلس تایمز، نقل از: سایت بازتاب، مورخ ۳ بهمن ۱۳۸۴)

می‌توان گفت نقش عنصر شیعی در سیاست خارجی ایران در چارچوب ایجاد اتصالات استراتژیک در حاکمیت سیاسی عراق و از آن طریق فراهم کردن ظرفیت‌های فرصت‌ساز در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی^۵ امنیتی صورت می‌پذیرد. بر این اساس، هدایت روابط با گروه‌های سیاسی طرفدار ایران در عراق بر اساس تثبیت موقعیت و نقش و نفوذ آنها در حاکمیت سیاسی

صورت پذیرفته شده است؛ چرا که تقویت مشروعیت و قدرت این گروه‌ها در درازمدت منجر به تقویت نفوذ و نقش ایران در چارچوب روابط دولت‌ها در سطح منطقه می‌شود. از این لحاظ روابط با عنصر شیعه تنها از زاویه ایدئولوژیک نگریسته نمی‌شود؛ در واقع ایدئولوژی تنها یک بخش از این روابط است.

از طرفی با بروز تحولات جدید در عراق نقش عنصر شیعی به عنوان یک مسیر غیرقابل برگشت وارد مسایل قدرت و سیاست خاورمیانه شده است؛ لذا تقویت این نقش در حوزه سیاست خارجی ایران به معنای تقویت جایگاه ایران در منطقه خاورمیانه به حساب می‌آید. به بیان دیگر، بازی پر رنگ ایدئولوژیک از طریق تقویت عنصر شیعی در عراق می‌تواند زمینه‌های چالش و بی‌اعتمادی در روابط با این کشور و جهان عرب و همچنین نظام بین‌الملل (قدرت‌های بزرگ) را فراهم سازد؛ در مقابل تقویت روابط معقول و استراتژیک از طریق عنصر شیعه، به نوعی نقطه قوت در تنظیم سیاست خارجی ایران در سطح منطقه و سیاست بین‌الملل محسوب می‌گردد.

موازنه‌گرایی منطقه‌ای در خاورمیانه

تاریخ تحولات خاورمیانه در دهه‌های اخیر نشان می‌دهد که تأمین امنیت و ثبات، مهمترین اولویت کشورهای این منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای بوده است. در نیم قرن گذشته هر الگوی امنیتی که برای تأمین منافع قدرت‌های بزرگ طراحی شده و در جهت نادیده گرفتن نقش برخی از قدرت‌های منطقه‌ای بوده در عمل موفقیتی به همراه نداشته است. موفقیت هر طرحی در منطقه خاورمیانه بستگی زیادی به هماهنگی و تعامل میان قدرت‌های منطقه‌ای و

فرامنطقه‌ای دارد.

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای، از جایگاه مهمی در ایجاد امنیت منطقه خاورمیانه برخوردار است و می‌تواند در تعامل سازنده با دیگر کشورهای منطقه، نقش محوری در برقراری ثبات و حل بحران‌های دیرینه ایفا کند. نشست‌های چندجانبه مانند اجلاس شرم‌الشیخ و مذاکرات مقامات ایران و آمریکا در بغداد نشان‌دهنده آگاهی فزاینده بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار، از لزوم حل و فصل تعاملی چالش‌های موجود در منطقه، از سوی قدرت‌های مؤثر دیگر مانند ایران است. می‌توان گفت ایران یکی از ستون‌های اصلی امنیت منطقه است و باید از نقش آن در جهت سازنده و مؤثر در خدمت نظام امنیت‌جمعی استفاده شود. دستیابی به نوعی تعادل و نزدیکی خواسته‌های مشترک در این زمینه و یا به عبارتی دسترسی به یک موازنه مبتنی بر نقش‌های بازیگران بر اساس پایه‌های قدرت آنها اهمیت حیاتی دارد.

خاورمیانه از نظر موازنه قوای منطقه‌ای در حال طی یک دوره گذار است که می‌تواند بالقوه چالش‌هایی را برای امنیت و ثبات خاورمیانه ایجاد کند. در این شرایط یکی از مشخصه‌های گذار را می‌توان افزایش نسبی قدرت و نفوذ منطقه‌ای و سطح تأثیرگذاری ایران تلقی کرد. مشخصه‌ای که به واسطه نقش فعال ایران در مسایل و عرصه‌های مهم منطقه‌ای چون عراق، لبنان، فلسطین، برنامه هسته‌ای، ترتیبات امنیتی منطقه و انرژی نمایان می‌شود.

آنچه که در حال حاضر با توجه به نقش کنونی ایران اهمیت دارد، افزایش سطح کنش‌گری و تأثیرگذاری فزاینده در سیاست خارجی است. اما کنش‌گری خود باید از عوامل متعددی متأثر باشد و

قدرت منطقه‌ای جدید ایران و تعامل مثبت و فرصت‌آفرین بر مبنای این قدرت در خور توجه است (واعظی، ۱۳۸۶ (ب)، به نقل از همشهری دیپلماتیک؛ شماره ۱۵). به نظر می‌رسد شرایط گذار همراه با قدرت منطقه‌ای، باعث گردیده جمهوری اسلامی ایران با اتخاذ سیاست و تدابیر لازم، در راستای تحقق چشم‌انداز ۲۰ ساله و با شرایط قدرت کنونی، به عنوان بازیگری مثبت در عرصه منطقه‌ای و جهانی مطرح گردد.

ایران و آمریکا تنها دو بازیگر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند که توان و پتانسیل هدایت عملیات نظامی در خلیج فارس و شکل‌دهی ائتلاف‌های سیاسی - امنیتی در منطقه را دارند؛ لذا توازن جدید بین این دو بازیگر صورت پذیرد. از آغاز بحران عراق در سال ۲۰۰۳م، مبارزه بی‌وقفه ایران و آمریکا برای تثبیت نقش‌های جدید در منطقه بوده است. یعنی آنچه که برای آمریکا افزایش امنیت بوده همزمان برای ایران کاهش امنیت و ضرر برای منافع ملی تلقی می‌شود.

در گذشته آمریکا خارج از سیستم منطقه‌ای و از طریق ایجاد ائتلاف‌ها و اتحادها سعی می‌کرد تا نوعی توازن قدرت در منطقه برقرار کرده و به نوعی از هژمونی ایران جلوگیری کند. اما جنگ‌های آمریکا در منطقه اساساً ماهیت قدرت، سیاست، امنیت و همچنین نقش بازیگران در منطقه را عوض کرده است. مثلاً تقویت نقش شیعیان در عراق و پیروزی حزب‌الله در جنگ با اسرائیل (۲۰۰۶) تأثیرات جدی در افزایش نقش منطقه‌ای ایران داشته است؛ لذا آمریکا برای جلوگیری از افزایش قدرت ایران، مجبور است خود وارد صحنه شود. نتیجه این امر شکل‌گیری یک معمای جدید امنیتی بین ایران و آمریکا در منطقه

است.

برای خروج از چنین معمای امنیتی، توازن جدید باید مبتنی بر توازن امنیت به عنوان نظام سیاسی - امنیتی جایگزین در منطقه صورت پذیرد و توازن امنیت در درجه اول باید بین ایران و آمریکا صورت گیرد. در این چارچوب، رفع تهدید امنیتی ایران مهمترین اصل برای ایجاد ثبات و همکاری ایران در منطقه است زیرا بسیاری از سیاست‌های ایران در منطقه، در واکنش به تهدیدهای امنیتی آمریکا است. بر این مبنای، استراتژی امنیت به هم پیوسته، در راهبرد دفاعی ایران، واکنشی به تهدیدهای مستمر نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران است. همان‌گونه که بحث شد ایران و آمریکا تنها دو بازیگر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هستند که توان و پتانسیل هدایت عملیات نظامی در خلیج فارس و شکل‌دهی ائتلاف‌های سیاسی - امنیتی در منطقه را دارند؛ لذا اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه و در پایان روابط ایران با آمریکا مورد توجه و بررسی قرار گرفته است.

اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه

حادثه یازده سپتامبر اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا در منطقه را در سه نظام به هم پیوسته خاورمیانه، خلیج فارس و عراق دچار تحول کرد؛ حل بحران خاورمیانه، رفع تهدیدهای ناشی از تروریسم و سلاح‌های کشتار جمعی و سرانجام حضور نظامی گسترده در خلیج فارس، از این موارد بود.

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، آمریکایی‌ها تلاش کردند تعاریف تازه‌ای از منافع ملی و حیاتی خود عرضه کنند. از این رو درصدد گسترش نفوذ در

منطقه خاورمیانه به عنوان بحران‌خیزترین و ناامن‌ترین منطقه جهان برآمدند. با تشدید بحران در خاورمیانه، تصمیم‌سازان سیاست خارجی آمریکا با تنظیم طرح خاورمیانه بزرگ تلاش کردند به نوعی وضعیت موجود این منطقه را از طریق ایجاد یک‌سری تحولات ساختاری در ارکان سیاسی کشورهای این حوزه دگرگون کنند (اکبری، ۱۳۸۷: ۴۶).

اشغال افغانستان و عراق و اعمال فشار بر ایران و بعضی از کشورهای عربی منطقه، آغاز خشونت‌بار این راهبرد بود. از دید آنها، عراق به عنوان نقطه آغاز نمایش قدرت آمریکا به منظور تغییر و تبدیل ساختارهای سیاسی خاورمیانه و ایجاد بسترهای مناسب برای توزیع بهینه قدرت منطقه‌ای، با هدف تأثیرگذاری بر الگوی سیستمی در نظام بین‌الملل بود (دیوسالار، ۱۳۸۵: ۳۹). می‌توان گفت اشغال عراق سرآغازی بر نیات بلند آمریکا بود که با ارزش‌های آمریکایی به منظور برپایی عراقی با مدل آمریکایی، تغییرات دامنه‌داری را در سراسر منطقه خاورمیانه تحقق بخشد (سعید ادريس، ۱۳۸۲: ۳۱۳) و به بیانی اهداف آمریکا در عراق را می‌توان جزئی از راهبرد کلان خاورمیانه‌ای این کشور دانست.

اظهار نظر «روبرت کراوت هامر» نویسنده مشهور آمریکایی که از او به عنوان یکی از چهره‌های بارز در تحلیل بینش رهبران پنتاگون یاد می‌شود، جالب توجه است که می‌نویسد: برنامه جنگ علیه عراق با هدف وارد آوردن ضربه نظامی به این کشور و خروج از آن طراحی نشده است، بلکه جنگ به مثابه آوردگاه نظامی آمریکا به منطقه است؛ به عبارت دیگر، عراق دروازه ورود آمریکا به جهان عرب به منظور اجرای تغییرات زیربنایی در سراسر جهان عرب و اسلام به شمار می‌رود (الغمري، ۲۰۰۳).

جف سیمونز، حمله آمریکا به عراق را در چارچوب طرح کلان آمریکا برای بازسازی خاورمیانه می‌داند. او می‌گوید: منطقه خاورمیانه می‌تواند تکلیف مهم‌ترین خط تعارض بین تمدن‌ها یعنی اسلام و لیبرال دموکراسی را روشن کند. آمریکا واقف است که اکثر دولت‌های عربی، فاسد، ناکارآمد، سرکوب‌گر و فاقد مشروعیت مردمی‌اند و اگر به حال خود رها شوند دیری نمی‌گذرد که قدرت را به آسانی به مسلمانان رادیکال واگذار می‌کنند. لذا طرح آمریکا بر جایگزینی نیروهای جدید به جای نیروهای سنتی در جهان عرب استوار است (جعفری‌ولدانی، ۱۳۸۴: ۳۲). می‌توان گفت اهداف راهبردی و درازمدت آمریکا که به وسیله حضور سخت‌افزاری و هم از طریق اصلاحات اقتصادی، سیاسی و امنیتی طرح خاورمیانه بزرگ و با بهره‌مندی از منابع نفت و گاز خاورمیانه دنبال می‌شود و در نهایت ادغام خاورمیانه را در نظام اقتصاد سیاسی جهانی دنبال می‌کند، از مهم‌ترین عناصر تأثیرگذار بر روند تحولات نوین در خاورمیانه است. مطمئناً اهداف و طرح مذکور، منافع ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار خواهند داد. این اهداف عبارتند از:

۱. تضمین جریان انرژی منطقه به سوی غرب؛
۲. پیشبرد فرآیند به اصطلاح صلح خاورمیانه؛
۳. تأمین و تضمین منافع اسرائیل؛
۴. ستیز با اسلام سیاسی با عنوان مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی؛
۵. گسترش فرهنگ آمریکایی در پوشش ایجاد دموکراسی، اقتصاد بازار آزاد و سکولاریزم در منطقه؛
۶. رویارویی با کشورهای مخالف منافع آمریکا (پوراحمدی، ۱۳۸۸: ۵۸).

روابط ایران و آمریکا پس از بحران عراق

بروز حوادث ۱۱ سپتامبر، نقطه عطفی در تداوم روابط خصمانه آمریکا و ایران به حساب می‌آید؛ چرا که برای اولین بار رویارویی جدی و تعریف متقابل از تهدید مستقیم از سوی هر یک از دو طرف از یکدیگر وارد مرحله حساسی شد. در این شرایط، ابعاد جدید تنازع بین ایران و آمریکا مبتنی بر مبارزه فزاینده برای افزایش نقش و فرصت‌سازی در زمینه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی در سطح منطقه‌ای است. در میان کشورهای منطقه خاورمیانه، بی‌تردید ایران به دلیل برخورداری از پایه‌های ذاتی قدرت، ویژگی‌های خاص درونی، ساخت سیستم و سیاست‌های خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و همانند هر بازیگر مهم منطقه‌ای دیگر، نقش‌آفرینی ایران در چارچوب منافع ملی و در جهت ایجاد امنیت در دامنه نفوذ و فرصت‌سازی در صحنه منطقه‌ای و جهانی صورت می‌گیرد.

پس از بحران عراق و به دنبال آن حضور مستقیم نظامی آمریکا، شعارهای تهدیدآمیز آمریکا در خصوص تغییر نظام حکومتی ایران (تحت عنوان یکی از محورهای شرارت) جنبه عملی‌تری در راهبردهای سیاست خارجی آمریکا یافت. در این شرایط، جمهوری اسلامی ایران تنها کشور مهم منطقه خاورمیانه است که با نظم، اهداف و راهبردهای بلند مدت آمریکا در منطقه هماهنگ نیست. تجلی دشمنی آمریکا در سیاست «محور شرارت» این کشور است که گام دیگری در تعمیق روابط مبتنی بر تهدید متقابل به حساب می‌آید (برزگر، ۱۳۸۷: ۱۳۹-۱۳۱).
رویکرد ایران و آمریکا در عراق، نقاط اختلاف و زمینه‌های اشتراک منافع مهمی را برای دو کشور به

وجود آورده است. ایران حمایت گسترده و نزدیکی از مخالفین و مبارزان عراقی در طول مبارزات آنها با رژیم صدام در ۲۸ سال گذشته داشته است. و از سوی دیگر آمریکا به عنوان قدرت اصلی که در ساقط کردن رژیم صدام و متعاقباً حضور در عراق نقش اصلی را ایفا کرده است، خود را با تعارضی اساسی مواجه می‌بیند. به این معنا که از یک‌سو رهبران و عوامل قدرت در عراق، پیوندها و روابط نزدیکی با ایران دارند و از سوی دیگر همین افراد و گروه‌ها در حمایت از آمریکا در سرنگونی رژیم صدام و به دنبال آن موفقیت آینده دولت جدید عراق نقش کلیدی خواهند داشت. به این ترتیب هرگونه تقویت گروه‌های مزبور به طور مستقیم تقویت مواضع و موقعیت ایران در عراق جدید محسوب می‌شود. از سوی دیگر ایران با یک استراتژی مناسب توانسته است، علی‌رغم کارشکنی‌ها و دسیسه‌هایی که علیه همکاری نزدیک ایران با عراق به وجود آورده‌اند، به بسط و گسترش نفوذ خود بیفزاید (احدی، ۱۳۸۷: ۸۴).

ناکامی آمریکا در بهبود شرایط سیاسی - امنیتی عراق تا سال ۲۰۰۶ و حتی تشدید منازعات فرقه‌ای و خشونت‌ها در این سال، باعث شد تا دولت بوش در ابتدای سال ۲۰۰۷، رویکرد نوینی را برای موفقیت در عرصه عراق طراحی نماید. این رویکرد ابعاد مختلف داخلی و منطقه‌ای داشت و بخش مهمی از آن نیز به چگونگی رفتار با ایران در عرصه عراق مربوط بود (اسدی، ۱۳۸۷: ۳۲). به بیانی دیگر، استمرار سیاست‌های غلط آمریکا در عراق و به تبع آن تداوم بی‌ثباتی و ناامنی در این کشور و حتی تشدید آن و نگرانی‌های موجود در خصوص احتمال گسترش بحران عراق به یک منازعه منطقه‌ای، موجب شد

بحث و نتیجه‌گیری

منطقه خاورمیانه، بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر و تحولات بعد از بحران سال ۲۰۰۳ عراق، در حال انتقال به نظم جدید سیاسی - امنیتی است که در آن تمامی بازیگران مهم منطقه‌ای در حال رقابت برای تثبیت نقش‌های جدید خود در منطقه هستند و ایران نیز به عنوان مهم‌ترین بازیگر این منطقه سعی در تثبیت نقش خود در این روند انتقالی دارد. انجام تحولات سیاسی در عراق و به قدرت رسیدن شیعیان در این کشور، چشم‌انداز قدرت و سیاست در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را تحت تأثیر قرار داده است. فوری‌ترین نتیجه این تحولات، ایجاد چالش‌های جدید و افزایش حوزه‌های ظرفیت‌سازی در سیاست خارجی ایران نه تنها در روابط با عراق بلکه در روابط با جهان عرب و قدرت‌های بزرگ است. از این لحاظ جایگاه عراق در حوزه سیاست خارجی ایران بر اساس فراهم آوردن زمینه‌های فرصت‌سازی در جهت شکل‌گیری نظام امنیت جدید منطقه‌ای قابل تعریف است. ایران پس از بحران عراق، به عنوان قدرت منطقه‌ای و بازیگر نقش اول منطقه ایفای نقش نموده و در سیاست خارجی خود نسبت به عراق، چند موضوع مهم را لحاظ نموده است که عبارتند از:

۱. تبدیل عراق از یک دشمن استراتژیک به یک دولت غیرمتخاصم و دوست؛
۲. اجرایی نمودن عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر؛
۳. تقویت نقش استراتژیک شیعیان در قدرت و سیاست عراق در جهت ایجاد تعادل در صحنه داخلی قدرت؛
۴. دفع تهدید اشغالگر (حضور نیروهای آمریکایی

الگوها و سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه از سوی آمریکا و تلاش این کشور برای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی ایران از معادلات منطقه‌ای، با توجه به نفوذ غیرقابل انکار آن، مورد بازبینی قرار گیرد (واعظی، ۱۳۸۷ (ب): ۱۴) و از آنجا که وخامت شرایط امنیتی در عراق و افزایش احتمال شکست روند سیاسی - امنیتی دوره پس از صدام می‌توانست بار دیگر تهدیدهای امنیتی به مراتب گسترده‌تری برای ایران به همراه داشته باشد. جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم داشتن روابط مخاصمه‌آمیز با آمریکا و با توجه به دعوت دولت عراق در سال ۲۰۰۷، مذاکره با آمریکا را برای کمک به برقراری ثبات در عراق پذیرفت. با توجه به این مهم ایران تعامل با آمریکا در عراق را به عنوان فرصتی مهم برای بهبود شرایط امنیتی در عراق و حل و فصل معضلات و چالش‌های امنیتی این کشور تلقی نمود. این وضعیت حداقل نشانگر چند نکته است که اعم آنها عبارتند از:

۱. آمریکا به عنوان یک قدرت فرامنطقه‌ای که داعیه قدرت هژمونی در جهان را دارد؛ در موضوع عراق، نیازمند تعامل با ایران به عنوان قدرت اصلی منطقه است و این خود فرصتی است که باید مغتنم شمرده شود؛
۲. رسیدن ایران به موقعیت منطقه‌ای برتر و دستیابی به ثبات؛
۳. ایجاد چنین بسترهایی که احساس نیازمندی به تعامل با ایران را برای آمریکا به وجود می‌آورد از راهبردهایی است که تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران را در صحنه‌های بین‌المللی به رخ می‌کشد؛ لذا بایستی در سیاست منطقه‌ای، نقش همکاری را برای رسیدن به یک قدرت منطقه‌ای پر رنگ‌تر ساخت.

در عراق) و ناکام گذاشتن سیاست‌های آمریکا در منطقه؛

۵. بازتعریف نقش عراق در منطقه، تعادل روابط با جهان عرب و نهایتاً حل معضلات استراتژیک در صحنه جهانی و تنظیم سیاست بین‌الملل ایران از طریق عراق؛

۶. ایجاد موازنه امنیت در نظام امنیتی - سیاسی منطقه و ایفا نمودن نقش قدرت اول منطقه.

تاکنون نظام سیاسی، دولت حاکم و قانون اساسی عراق، طبق نظر و خواست آمریکا نبوده است و در حالی که استراتژیست‌های آمریکایی درصدد بودند تا پایه‌ریزی نظام امنیتی در منطقه را به‌گونه‌ای انجام دهند که همچنان کشورهای منطقه داشتن روابط نظامی، سیاسی و اقتصادی خویش با آمریکا را در صدر اولویت‌های خویش قرار دهند و علاوه بر آن ایالات متحده از حضور مستمر در این منطقه برخوردار باشد و عراق را برای ایران تبدیل به سرزمین تهدید نمایند، ایران با ایجاد مؤلفه‌های دفاعی و سیاست خارجی تأثیرگذار و مدبرانه از طریق عراق، آمریکا را در اجرای سیاست‌های خود در منطقه ناکام گذاشت. در این راستا ایران با توجه به توان موجود در ایجاد نظم‌نویین منطقه‌ای، می‌تواند از رقابت‌های بین‌المللی با آمریکا بهره‌برده و با اتخاذ استراتژی (تحمیل) از مانع‌تراشی آمریکا بر سر راه خود عبور نماید. نه جنگ و نه تسلیم، بلکه تحمیل بر آمریکا، راه برون‌رفت ایران از شرایط ناامنی منطقه است و این کار با کمک پارادایم ایران منطقه‌ای ممکن است و بی‌تردید تحقق این وضعیت از راه ارتقای جایگاه ایران در منطقه صورت می‌گیرد.

ایران از طریق عراق جدید توانسته است در منطقه عامل نظم و ثبات باشد و به نفوذ خود ثبات و

استحکام بخشد و همچنین توازن و تعادل را مبتنی بر توازن امنیت، در منطقه ایجاد کرده و توانایی آن را دارد که خود را در قبال اتحاد کشورهای دیگر حفظ و حراست کند و اجازه ندهد رفتاری در همسایگی این کشور شکل گیرد که منافع ملی و منطقه‌ای و ارزش‌های حیاتی آن را هدف قرار دهد. لذا توانایی‌های فوق‌دلالیت بر ارتقاء نقش سیاسی و منطقه‌ای ایران پس از بحران عراق، به عنوان قدرت منطقه‌ای دارد و همانطور که در این نوشتار شرح گردید، این توانایی‌ها نتیجه سیاست خارجی مدبرانه ایران نسبت به عراق پس از صدام است و این مطلب، ما را به فرضیه اصلی پژوهش رهنمون می‌سازد که: «سیاست خارجی ج.ا.ایران نسبت به عراق، منجر به ارتقاء نقش سیاسی و منطقه‌ای ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای گردیده است».

منابع

- ۱- احدی، افسانه. (۱۳۸۷). «ایران و آمریکا: تعامل در عرصه عراق»، پژوهش‌نامه شماره ۱۵، تهران: مرکز پژوهش‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۲- اسدی، بیژن. (۱۳۸۱). «ماهیت روند حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، بهره‌برداری‌های آمریکا از رخداد‌های افغانستان و اثرات آن بر موقعیت سیاسی و ژئوپلیتیک جدید ایران و خلیج فارس»، مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۳- اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۸۷). «عربستان سعودی و عراق پس از صدام»، پژوهش‌نامه شماره ۱۲،

- تهران: مرکز پژوهش‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۴- اسدی، علی‌اکبر. (۱۳۸۹). «رنالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۵۶.
- ۵- اکبری، حسین. (۱۳۸۷). «بازی با آتش؛ استراتژی آمریکا در خاورمیانه»، تهران: شمیم طوبی.
- ۶- اکبری، حسین. (۱۳۸۸). «بحران حاکمیت در عراق»، تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- ۷- برزگر، کیهان. (۱۳۸۶). «سیاست خارجی ایران در عراق جدید»، تهران: مرکز پژوهش‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۸- برزگر، کیهان. (۱۳۸۶) الف، «جایگاه تروریسم جدید در مطالعات خاورمیانه و روابط بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره‌های یک و چهار، زمستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶.
- ۹- برزگر، کیهان. (۱۳۸۷). «ایران، عراق جدید و نظام سیاسی - امنیتی خلیج فارس»، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی - دفتر گسترش تولید علم.
- ۱۰- برزگر، کیهان. (۱۳۸۷) الف، «ایران، خاورمیانه و امنیت بین‌الملل»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره ۳.
- ۱۱- برزگر، کیهان. (۱۳۸۸). «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول.
- ۱۲- بشیریه، حسین. (۱۳۸۳). «دییاجه‌ای بر جامعه - شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی)»، چاپ دوم، تهران: نشر نگاه معاصر.
- ۱۳- پوراحمدی، حسین. (۱۳۸۸). «تأثیر اهداف راهبردی آمریکا در خاورمیانه بر منافع ج.ا.ایران»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، شماره دوم.
- ۱۴- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۴). «مواضع و عملکرد کشورهای عربی نسبت به تحولات عراق»، در مجموعه مقالات عراق پس از سقوط بغداد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۱۵- خاجی، علی‌اصغر. (۱۳۸۴). به نقل از همشهری دیپلماتیک، شماره ۷۹.
- ۱۶- دیوسالار، مجید. (۱۳۸۵). «سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر؛ مؤلفه‌ها و ابعاد»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال چهارم، شماره ۳۷.
- ۱۷- سایت اینترنتی اندیشکده روابط بین‌الملل، «مصیب فتحی، روابط ایران و عراق بعد از صدام»، مورخ ۱۳۸۹/۲/۲۷.
- ۱۸- سایت بازتاب، مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۳.
- ۱۹- سعید ادریس، محمد. (۱۳۸۲). «آینده شورای همکاری خلیج فارس در سایه تحولات حال و آینده»، ترجمه: مجتبی فردوسی‌پور، مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین‌المللی خلیج فارس (خلیج فارس در پرتو دگرگونی‌های جهانی و تحولات منطقه‌ای)، تهران: وزارت امور خارجه.
- ۲۰- الغمری، عاطف. (۱۳۸۲). «جبهه رویارویی به سمت داخل در حرکت است»، تهران: نشریه خلیج فارس.
- ۲۱- فولر، گراهام و رحیم فرانکه. (۱۳۸۴). «شیعیان عرب، مسلمانان فراموش شده»، ترجمه: خدیجه تبریزی، تهران - قم: انتشارات مرکز شیعه‌شناسی.

- 34- Mearsheimer, John (2001), « The Tragedy of Great Power Politics», NewYork: Norton
- 35- Menashri, David (2007), «Iran s Regional Policy: Between Radicalism and pragmatism», The Iranian Journal of International Affairs, Vol. 60, No. 2.
- 36- Rose, Gideon (1998), «Neoclassical Realism and Theories of Foreign Policy», World Politics, Volume 51, Issue 1.
- 37- Saikal, Amin (1993-94), «The U.S Approach to the security of Persian Gulf», The Iranian Journal of International Affairs.
- 38- Walt, Stephon M (1985), «Alliance Formation and the Balance of World Power», International Security, Vol. 9, No. 4.
- 39- WWW.irandidban.com
- ۲۲- قدیری، ویژه نامه همشهری، به نقل از: www.did.ir
- ۲۳- کاتم، ریچارد. (۱۳۷۱). «ناسیونالیسم در ایران»، ترجمه: فرشته سرلک، تهران: نشر گفتار.
- ۲۴- کاظمی قمی، حسن. (۱۳۹۰). مصاحبه اختصاصی نگارنده با ایشان.
- ۲۵- کوارترلی. (۱۳۸۴). به نقل از همشهری دیپلماتیک، شماره ۵۰.
- ۲۶- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۵). «تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل»، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۷- منصور، جواد. (۱۳۸۵). «آمریکا و خاورمیانه»، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- ۲۸- واعظی، محمود. (۱۳۸۶)ب، به نقل از همشهری دیپلماتیک، شماره ۱۵.
- ۲۹- واعظی، محمود. (۱۳۸۶). «چالش‌ها و رویکرد امنیتی ایران در محیط پیرامونی»، تهران: مرکز پژوهش‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۳۰- واعظی، محمود. (۱۳۸۷)الف، «عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای»، پژوهش‌نامه شماره ۱۲، تهران: مرکز پژوهش‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۳۱- واعظی، محمود. (۱۳۸۷)ب، «تعامل ایران و امریکا در عراق»، پژوهش‌نامه شماره ۱۵، تهران: مرکز پژوهش‌های استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۳۲- وعیدی، جواد. (۱۳۸۲). «جنگ سرمشق»، همشهری دیپلماتیک، شماره دوم.
- 33- Hiro, Dilip (2008), «Winning Iraq Without Losing to Iraq», April 25, 2008, at: WWW.dailytimes.com.pk.